

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سازمان انقلابی افغانستان

«جامعه جهانی» یا امپریالیست های خونخوار؟

به ادامه گذشته:

امپریالیست ها و اشغال افغانستان

افغانستان که سیمای آن نیمه فیودالیست، ۷۲ در صد ساکنان آن ده نشین و با تولید عقب مانده زراعتی و مالداری امرار معاش می نمایند. کشور ما در چهار راه آسیا چهار سمت این قاره را با هم وصل می سازد. به این خاطر از زمان های دور مورد تجاوز و اشغال قرار گرفته و خون های بسیاری درین جا ریخته شده است. در تاریخ معاصر افغانستان سه جنگ با انگلیس ها و یک جنگ با روس ها نشان می دهد که کشور ما چقدر در تیررس دید استعمارگران قرار داشته و عوامل بسیاری وجود دارد که موقعیت افغانستان در چند سال اخیر برای امپریالیست ها مهم تر شده، لذا امپریالیست های خونخوار غربی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا این بزرگترین قدر قدرت استثماری جهان با ولع خاصی در قالب پیمان های ائتلاف و ناتو به افغانستان لشکرکشی کرده و بار دیگر وطن ما در اشغال کامل این نیروها درآمده است.

اشغال افغانستان چرا؟ تجاوز ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی به خاطر اشغال افغانستان با مقاومتی که به دنبال داشت، راه ورود امپریالیست های غربی را به افغانستان باز کرد، که بعد از شکست و فروپاشی اتحاد شوروی این «فرصت طلایی» برای شان مساعد گشت و کشور ما را در اشغال کامل خود درآوردند. افغانستان در شرایط کنونی از اهمیت ذیل برای امپریالیست ها برخوردار است:

۱- افغانستان به عنوان چهار راه منافع و ستراتیژی آسیایی آن ها مطرح است و به این خاطر جان ابی زید قومندان ۲۵۰ هزار نیروی امریکایی در آسیا، بی پرده و عریان گفت که افغانستان در منطقه ای قرار دارد که منافع حیاتی ایالات متحده در آن گره می خورد و لذا نمی توان ازین منافع گذشت.

۲- افغانستان هم سرحد با کشورهای آسیای میانه است که به عنوان دومین حوزه نفتی جهان برای امریکا و متحدان نفت خوار آن جداً مطرح است. در صورتی که امپریالیست ها، افغانستان را نداشته باشند، دسترسی به این

حوزه برای شان آسان نیست.

۳- امپریالیست های غربی به رهبری امریکا از طریق افغانستان قادر اند که محاصره روسیه یگانه حریف نیرومند اتمی شان را که در آینده بیشتر از امروز برای آن ها خطرناک خواهد بود، به محاصره بکشند.

۴- افغانستان در میان کشورهای نیرومند آسیایی چون روسیه، چین، هند و ایران قرار دارد که اگر امروز نه فردا با امریکا، فرانسه و انگلیس بر سر منافع جهانی و تقسیم جهان دست به گریبان خواهند شد. در اطراف افغانستان کشورهای با سلاح اتمی قرار دارند که در آینده برای منافع امپریالیست های غربی، به خصوص ایالات متحده امریکا تهدید جدی به حساب آمده می توانند.

۵- افغانستان با ایران که یکی از بزرگ ترین کشورهای نفت خیز جهان است و بر بخش اعظمی از کرانه خلیج فارس حاکم می باشد، ۷۵۰ کیلومتر سرحد مشترک دارد. حضور امریکا در افغانستان با اهداف ایرانی آن کاملاً خوانایی دارد.

۶- استقرار پایگاه های نظامی امریکا، گسست میان پایگاه های آن را از شرق دور تا جنوب شرق آسیا و شرق میانه از میان بر می دارد و با حضور در افغانستان این پایگاه ها چون حلقه های زنجیر به هم وصل می گردد و دیوگارسیا را با طهران پیوند می زند. این حضور برای عملیات نظامی و حاکمیت قدر قدرتی امریکا در آسیا بسیار مهم و حیاتی می باشد.

۷- امپریالیست های امریکایی، انگلیسی، فرانسوی و ایتالیایی، افغانستان را به منطقه ای جهت آزمایش سلاح های شان مبدل ساخته، بسیاری از تسلیحات نظامی غیرذروی این کشورها بعد از استعمال در افغانستان به فروش می رسد. لذا اگر افغانستان بازار فروش تسلیحات امپریالیست های غربی نیست، اما سکوی بی مانندی برای آزمایش و فروش این تسلیحات به حساب می آید.

۸- امریکا و امپریالیست های متحدش با حضور در افغانستان و تمسک به جنگ با طالبان و القاعده و بزرگ ساختن اسامه، الزواهری، ملا عمر و گلبدین به عنوان شمشیر دموکوس بر فرق اعراب ثروتمند حاشیه خلیج فارس، قادر به باجگیری از آن ها شده، کمپنی های نفتی، تسلیحاتی و کالایی امریکایی، انگلیسی و فرانسوی با آرمش کامل از آن ها سود می کشند.

۹- دولت مزدور پاکستان که لشکرهای طالب و القاعده را در کنترل گرفته، با حضور امریکا در افغانستان به آسانی ازین دهلیز، کشورهای آسیای میانه، روسیه و چین را زیر فشار قرار داده، قادر می شود تا از آن ها امتیاز بگیرد. تقویت نیروهای جنایتکار ازبک به رهبری ظاهر یلداش جهت تهدید دولت ازبکستان که اولین بار بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سه هزار نیروی امریکایی را از سرزمین خود چخ کرد، بر صدر این برنامه قرار دارد.

۱۰- افغانستان بزرگ ترین کشور تولید کننده مواد مخدر دنیاست که فروش آن برای غربی ها سالانه بیش از ۴۰۰ میلیارد دالر سود می آورد. این مواد مخدر بخشی از مصارف نظامی امریکا و انگلیس را نه تنها در خود افغانستان، که در آسیا مرفوع می سازد.

۱۱- آخرین ارزیابی های معادن افغانستان که توسط ناسا صورت گرفته (این سازمان در ۲۰۰۴ معاهده ارزیابی ذخایر زیرزمینی را با افغانستان امضاء کرد)، نشان داد که ارزش مجموعی این ذخایر به ۵۰۰ هزار میلیارد دالر می رسد که نمی تواند برای امریکایی ها، انگلیس ها و فرانسوی ها با اهمیت نباشد. افغانستان معادن بزرگ یورانیم، مس، آهن، نفت، گاز و سنگ های قیمتی را در سینه دارد و این همه ذخایر برای استثمارگرانی که برای یک بشکه نفت دو بشکه خون می ریزند، فوق العاده اهمیت دارد.

۱۲- کمپنی ها و بانک های غربی چشم طمع به بازارهای افغانستان داشتند. امروز می بینیم که این کمپنی ها و بانک ها در بخش های مختلف افغانستان سرمایه گذاری کرده، با استثمار بی شرمانه شیرۀ جان مردم افغانستان را می مکند.

به این صورت نیروهای امریکایی و انگلیسی در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ بدون این که هیچ تمسکی حتی ظاهراً قانونی و حقوقی در دست داشته باشند، به صورت عریان به افغانستان تهاجم کردند. تا اینکه در لویه جرگه اضطراری که اکثریت آن را جنایتکاران و وطنفروشان تشکیل می داد، بر این حضور صحنه گذاشتند. اما در مجموع واکنش در برابر این نیروها چگونه بود؟

۱ - جنایتکاران اتحاد شمال:

اینان که در برابر طالبان شکست سختی خورده بودند و با قتل سردسته شان در حالت نزع قرار داشتند، ورود این نیروها را موهبتی برای شان دانسته، در مقابل تانک های شان گل بردند. ربانی، سیاف، فهیم، دوستم، خلیلی، کاظمی، محقق، قانونی و دیگران به عنوان وطنفروش ترین نیروهای موجود، افغانستان را دو دسته به امریکایی ها و انگلیس ها تقسیم نمودند. در آن زمان حکومت پوقانۀ ربانی در سازمان ملل نماینده و رسمیت داشت و مانند شاه شجاع، یعقوب خان و ببرک ازین اشغال استقبال نمود. ربانی و همکیشان وطنفروش او برای هماهنگی با دموکراسی امریکایی و اثبات این که با بنیادگرایی گذشته وداع کرده اند، پکول مسعودی را به زمین انداختند، ریش و موهای جهادی را کوتاه کردند و به هر خفتی که ضرورت غربی ها بود، تن دادند. فهیم و عارف سروری در ابتداء با جنرال فرانک از وزارت دفاع امریکا و گری شرون نماینده ارشد سیا در گوشه ای از میدان هوایی تاجکستان دیدار کرده و اینان در بدل دریافت پنج میلیون دالر در ماه، حاضر شدند که هر جا دل نیروهای امریکایی می خواهد در همان جا مستقر شوند و در اولین قمار وطن فروشی هفتاد و سه میلیون دالر به دست آوردند. فهیم در رابطه با استقرار نیروهای امریکایی گفته بود که با مخالفت دو اخوانی (ربانی و سیاف) روبرو خواهند شد، اما گری شرون با جمله مشهور خود که «سیاف از ماست» و «فردا چای صبح را با او می خورد»، فهیم را از جاسوس بودن «شیخ الحدیث» برجسته!! با ریش درازش مطمئن ساخت. بعد از آن داکتر عبدالله در دالان سنگ پنجشیر اعلان کرد که اگر رییس جمهور حامدکرزی باشد، خوب خواهد شد!! که معلوم می شود «دوستان امریکایی اش» او را قبلاً در جریان تصمیم آینده قرار داده و وظیفه داده بودند که این مسأله را میان اتحاد شمال ببرد. سیا با این کار نقاب را تا حدی از رخ جواسیس کهنه کارش برداشت. این جنایتکاران زمانی این موهبت را بیشتر بر وفق مراد خود یافتند که در کنفرانس بن تمامی چوکی های مهم قدرت را میان خود تقسیم کردند و بعد از آن خاک پای امپریالیست های خونخوار و اشغالگر را سرمۀ چشم کردند و در تمام کارها به دستور آنان دم شوراندند. این اتحاد متشکل از وطنفروش ترین نیروهای سیاهیست که اشغالگران را به افغانستان دعوت کردند و خود چون مزدوران پستی از آنان اطاعت نمودند. «روشنفکران» نسل دوم اتحاد شمال که بیشتر خود را پیرو احمدشاه مسعود می دانند و شورای متحد ملی را ساخته اند، نه تنها بر حضور این نیروها اعتراضی ندارند، که کوشش می کنند به اشغال کشور جنبۀ قانونی بدهند و شعارهای صد متری برای رسمیت این اشغال می نویسند تا بر وطنفروشی شان رسماً مهر تأیید بگذارند.

اما حزب اسلامی جنایتکار گلبدین که جناح دیگر جهادی را می سازد، ظاهراً در برابر امریکایی ها قرار گرفت، اما عملاً در چنگال آی اس آی قرار دارد. این حزب که اکثریت قومندانان آن اکنون برای امریکایی ها جبین

می‌سایند و در دولت کرزی و انجوها به وظیفه‌ی دایمی جاسوسی اشتغال دارند، هنوز هم برگ برنده‌ی اس‌آی بوده، هرگاه امریکایی‌ها تصمیم بگیرند، کشتن یا آوردن گلبدین و حواریون او از پاکستان به کابل چیزی در حد آب خوردن می‌باشد. اما گلبدین از ترس جنایاتی که در پشاور و کابل انجام داده، به کابل آمده خواهد توانست. اکثریت رهبران، کادرها و اعضای آن که در دولت، پارلمان و نهادهای دیگر قدرت قرار دارند، در پیوند نزدیک با خارجی‌ها قرار داشته، کوچکترین اعتراضی نه تنها بر حضور این نیروها در افغانستان ندارند، که با هزار رشته با شبکه‌های استخباراتی آن‌ها در پیوند قرار دارند و به جاسوسی مصروف می‌باشند.

۲ - طالبان والقاعده:

این نیرو که با افکار فاشیستی و شئونیزم قبیله‌ئی مسلح می‌باشد و کوچکترین نشانی به نام خدمت به خلق در ضمیر آن وجود ندارد، با سقوط امارت آن به چند دسته با موضعگیری‌های متفاوتی تقسیم شد. عده‌ای دستگیر که یا به گوانتانامو برده شدند یا بعد از استقرار نیروهای خارجی در زندان‌های امریکایی در داخل افغانستان به اسارت کشانده شده و برخی از آنان نیز کشته شدند (عده‌ای از قوماندانان طالب در شمال توسط کمیسیون دستگیری طالبان که در رأس آن عتیق‌الله بریالی قرار داشت، دستگیر و بعد در بدل هزاران دالر رهایی یافتند که یکی از آنان ملا دادالله بود. این جانی بعد از دستگیری به عتیق‌الله بریالی سه لک دالر پرداخت و به پاکستان رسانده شد). عده‌ای به رهبری متوکل، سلام ضعیف، ملا حکیم مجاهد، ملا خاکسار، رییس بغران، ارسلا رحمانی و ملا راکتی به امریکایی‌ها تسلیم شدند که تا هنوز به صورت واقعی وارد صحنه نشده‌اند. عده‌ای چون ملا محمد حسن، ملا محمد غوث، ملا مطمئن، ملا ترابی، ملا متقی و چند تایی دیگر موقعیت‌شان را از دست داده، بعضی‌شان کاملاً به زندگی شخصی رو آورده و عده‌ای هم بار دیگر با حمایت اس‌آی، اطلاعات ایران و حمایت مهم القاعده با نیروهای امریکایی و انگلیسی وارد جنگ شدند. این شاخه که پیروان ملا عمر اند، در جال‌های مختلفی پیچ خورده، گرچه ظاهراً در برابر امریکایی‌ها جهاد می‌کنند، اما شواهد و قرینه‌های بسیاری وجود دارد که اکثر رهبران آنان به طور مستقیم و غیرمستقیم راه را برای استقرار دایمی نیروهای امریکایی و انگلیسی در افغانستان باز می‌دارند و به این خاطر امکان دوباره به صحنه آوردن آنان متصور است. امپریالیست‌ها فقط به منافع‌شان می‌اندیشند که اگر این منافع با کرزی برآورده نشود، با ملا عمر برآورده خواهد شد.

۳ - تکنوکرات‌ها:

این طیف از سرسپرده‌های اصلی امپریالیست‌ها در افغانستان می‌باشد. بسیاری اینان از غرب آمده و دموکراسی امریکایی را از نظر ایدئولوژیک پذیرفته‌اند و تا آخرین نفس در راه استقرار نیروهای امپریالیستی می‌کوشند و به این خاطر چپ و راست از «فرصت‌طلایی» برای افغانستان یاد می‌کنند. اینان با ابزارهایی چون جامعه مدنی، کمیسیون‌های حقوق بشر، دموکراسی لیبرال، عدالت اجتماعی، پلورالیزم و کثرت‌گرایی، بازار آزاد، خصوصی‌سازی، آزادی مطبوعات و احزاب و غیره تلاش می‌کنند که پایه‌های امپریالیزم را در کشور محکم و محکم‌تر سازند و با هزاران دلیل حضور امپریالیست‌ها را به نفع توده‌ها توجیه نمایند. اینان مزدوران سرسپرده امپریالیست‌ها بوده، اکثر آنان در دستگاه‌های استخباراتی اشغالگران عضویت دارند. بخشی از آنان در ارگان‌های دولتی و برخی دیگر در بخش خصوصی که به زودی به مدیران کمپنی‌های امپریالیستی در افغانستان تبدیل خواهند شد، مصروف کار می‌باشند. تعدادی از آنان در رأس امور نیروهای نظامی و امنیتی قرار گرفته، برخی هم صرف

با کارهای جاسوسی و استخباراتی در خدمت اشغالگران قرار دارند. اینان با ابداع اصطلاحاتی چون «جامعه جهانی» و «دوستان بین المللی» به عوض امپریالیست های خونخوار کوشش می کنند که زندگی در سایه اشغال را برای مردم افغانستان و تمامی خلق های جهان بهشت برین تفسیر نمایند و «بزرگ ترین دموکراسی های امریکا، انگلیس و فرانسه را به تمجید بگیرند». انتقادهای آنان که زیر فشار شدید اذهان عامه قرار می گیرند، بسیار دوستانه و خودمانی می باشد. امریکایی ها و انگلیس ها در تلاش اند که نسل دوم این طیف را با دادن بورس های کوتاه مدت و درازمدت جهت کارهای جاسوسی برای آینده پرورش دهند و درین مورد علاوه بر امریکایی ها، انگلیس ها و مخصوصاً ایتالیایی ها بسیار فعال می باشند. سفارت ایتالیا درین چند سال به یکی از مراکز مهم جاسوس پروری مبدل شده است.

۴ - خلق و پرچم:

خلق و پرچم که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی خود را بنیم، بی سرپرست و در میدان مانده فکر می کنند، اکثر آنان حاضر به هر نوع جاسوسی و وطنفروشی برای نیروهای اشغالگر در افغانستان می باشند. از تفکر گذشته به شدت بیزار، خود را «پرچمداران» واقعی نظام سرمایه داری امپریالیستی نشان می دهند، به دنبال وظیفه دولتی سرگردان بوده و ازین که مورد الطاف خارجی ها قرار نمی گیرند، به شدت رنج می برند. با تفرری در پست پیش پا افتاده ای به شدت افتخار می کنند و پیوسته تلاش می کنند بگویند که ما از جهادی ها بهتر هستیم. اکثریت آنان تظاهر به مسلمانی کرده، چپ و راست در صحبت ها بسم الله می گویند و دیگران را هم به این نوع دورویی دعوت می کنند. تعدادی از آنان که از گذشته در خاد کار می کرده اند، همچنان به همان وظیفه «مقدس» ادامه می دهند و برخی دیگر (مخصوصاً پرچمی ها) از جاسوسان و اجنت های سرسپرده ی خاد می باشند. نویسندگان، شاعران و مطبوعاتی های پرچمی، کماکان اجنت های خاد مانده یا در چند سال اخیر جلب شده اند. اینان تا حال هیچ گونه جمعبندی از گذشته شان ارائه نکرده، تظاهر ملیتی در میان شان با زندگی بیشتر از گذشته وجود دارد و بیشترین علم برداران قومی و قبیله ئی اکنون خلقی- پرچمی ها اند و کوشش می کنند ازین طریق خود را در میان حلقه های قدرت مطرح سازند. اینان کوچکترین اعتراضی بر حضور نیروهای خارجی در افغانستان نه تنها ندارند، که حضور آنان را مایه حیات خود می دانند. این جمع به شدت روحیه باخته و آماده هر مزدوری می باشند. با همکیشان بنیادگرای شان در مغالزه قرار دارند و حداقل دو شرف باخته مشهور آنان (علمی و گلابزوی) در جبهه متحد ربانی افتخار عضویت دارند و شهنواز تنی با مزدوری به آی اس آی گاه در جبهه حزب اسلامی و گاه در جبهه طالبان دم می جنباند و اکنون شعار دموکراسی غربی را بلند نگه می دارد!!

۵ - چپ انقلابی:

این نیرو که بقایای شعله جاوید را در خود دارد و به افراد و سازمان های متعددی تقسیم شده، دو سازمان (رهایی و ساما) درین چند سال مشخص ترین آنها بوده اند. "ساما" که در پراکندگی خاصی به سر می برد، بخش شاخص آن با کار علنی و تشکیل حزب رسمی، موضعگیری روشنی در قبال اشغال کشور نداشته، رهبران آن وقتی در برابر پرسش های خاصی قرار می گیرند، اعتراف می کنند که کشور اشغال شده است، اما در نوشته های شان تا حال چیزی درین مورد ننوشته اند. اما گاهگاه نوشته هایی به نام افراد به نشر می رسانند که امریکایی ها را اشغالگر و دولت افغانستان را مزدور و وابسته می نامند که گفته می شود مربوط "ساما" می باشند. اما سازمان

رهایی افغانستان با رهبری مؤقت به کار انجویی مصروف شده و تشکلات دموکراتیک آن که عمده ترین بخش کار سازمان رهایی را می سازد، نه تنها در برابر اشغال کشور موضعی ندارد، که در به دست آوردن پول، بورس و مدال و رفت و آمد به سفارتخانه ها ابایی ندارد. این مهمترین بخش سیاست های آن را می سازد، لذا در عمل بر این اشغال صحه گذاشته، در برابر نیروهای اشغالگر کوچکترین موضع مخالف ندارد. اما حزب کمونیست (مائویست) افغانستان و گروه های خورد و کوچک چپ افغانستان این تجاوز را اشغال نامیده، آن را محکوم کرده اند.

۶ - توده های مردم:

توده های مردم افغانستان که ۳۳ سال تمام زیر استبداد، غارت، تجاوز و چپاول کثیف ترین و وطنفروش ترین نیروهای خلقی، پرچمی، روسی، جهادی و طالبی خرد و خمیر شده، تحقیرها و توهین های رژیم های بویناک ایرانی و پاکستانی را با گوشت و پوست لمس کرده بودند، با تبلیغاتی که از سوی امپریالیست ها و ایادی شرف باخته شان مبنی بر پایان این بدبختی ها با حضور «فرشته گون جامعه ی جهانی» صورت می گرفت، اکثر توده ها امیدوار به گذشته شده، وقتی می دیدند که چپ ترین نیروهای سیاسی کشور در برابر این تجاوز تمکین می نمایند، با پذیرش دموکراسی لیبرال و مدال های افتخاری از سوی سردمدار «جامعه جهانی» به آغوش کشیده می شوند، در کنار ربانی و سیاف در لویه جرگه ها به این دموکراسی سجده می نمایند و در کنفرانس بن در کنار جنایتکاران می نشینند، به خود حق می دادند که از وضعیت جدید استقبال کنند و در چند انتخابات و همه پرسی به صورت گسترده شرکت نمایند.

و اما هنوز مدال های مدعیان چپ توسط دستان کثیف استعمار به گردن های شان آویخته می شد که توده های مردم آرام آرام ماهیت این اشغال و عملکرد جنایتبارانه «جامعه جهانی» ها را درک کردند و این چپ ها در تلاش برای تشویق مردم برای شرکت در انتخابات پارلمانی غرق در پوستر چاپ کردن بودند که مردم با یک واکنش جدی دست رد بر این انتخابات و در نهایت بر حضور این نیروها و جنایتکاران بر اریکه قدرت زدند که با شرکت ۲۹ درصد مردم از شهر کابل در انتخابات پارلمانی خود را به نمایش گذاشت. این اولین نمایش مردم در باز پس گرفتن آنچه برای تأیید اشغال پرداخته بودند به حساب آمد و سرآغازی در رد اشغال و دم و دستگاه «جامعه جهانی» در کشور بود.

امروز توده های مردم به خوبی دانسته اند که اهداف امریکایی ها در افغانستان جز به بردگی کشیدن افغان ها و فدا کردن شان در راه منافع آسیایی خود چیز دیگری نمی باشد و کجاست که مردم سراپا در نارضایتی غرق نباشند و با رکیک ترین ناسزاها و دشنام ها بر این «جامعه جهانی» نفرین نفرستند و به اینصورت این شگرد (جامعه جهانی) حنای خود را باخت.

۷ - ایران:

ایران که در طول ۳۰ سال مزدوران بسیاری را در حزب وحدت و شورای نظار پرورش داده بود، با شکست طالبان و این که مزدورانش در بسیاری از چوکی های قدرت قرار گرفتند، فوق العاده راضی بود و به این خاطر در روز به اصطلاح تحویل دهی «قدرت» به کرزی فقط به وزیر خارجه ایران و نماینده اروپا اجازه صحبت داده شد. ایران با این که از شکست طالبان و به قدرت رسیدن قلاده بندان جهادی خوشنود بود، ولی نسبت به حضور امریکایی ها و انگلیس ها چندان راضی به نظر نمی رسید. ایران بعداً تا توانست در رسانه های افغانستان نفوذ کرد

و دست پرورده های بیشتری را از ایران به افغانستان روان کرد و لذا با تمام نارضایتی از حضور امریکایی ها بیشترین جاسوسانش را زیر نام های مختلف جا به جا نمود و امروز بیشترین روشنفکران مزدور را در افغانستان در اختیار دارد. ایران به محقق، خلیلی، محسنی، کاظمی (بازماندگان حزب اقتدار ملی او)، بنیاد مسعود، جبهه ملی، شورای متحد ملی و ده ها مؤسسه ای که ظاهراً به امور خیریه مصروف اند، پول می دهد و از همه جالب تر این که دولت ایران هر ماه یک میلیون دالر «چای پولی» ارگ را نیز می پردازد و به این خاطر کرزی و اعوان و انصارش از مناسبات بسیار عالی خود با ایران صحبت می کنند. با این که امریکایی ها که دشمن ایران نامیده می شوند، افغانستان را در اشغال کامل خود درآورده اند، اما ایران توانسته است از روابط خود با افغانستان سودهای کلانی به جیب بزند. بازارهای افغانستان مملو از کالاهای ایرانیست؛ ایران بیشترین مقدار آب هلمند را می مکد و قرار است آب آمو را از طریق هریرود به مناطق شمال خود برساند؛ از مسیر سرک حلقه ئی شمال با ازبکستان ارتباط تجاری برقرار کند و با فعال شدن بندر چاه بهار در رقابت با کراچی، خلیج فارس را به آسیای میانه وصل سازد. ایران توجه خاص جاسوسی، اقتصادی و سیاسی به غرب افغانستان دارد و با رشته های آب، برق و سرک، ولایات نیمروز، فراه و هرات را با خود وصل نموده، تلاش می نماید که در موارد دیگر هم این رشته ها را گسترش دهد و مترصد فرصت است که اگر روزی افغانستان تجزیه شود، سهم خود را از غرب افغانستان ببرد. ایران به شدت خواهان عمیق تر شدن بحران در افغانستان است و به این خاطر علاوه بر مزدوران کابل نشینش به طور خاصی برای گروه های مزدور حزب الهی و طالبش کمک می کند و حال در رابطه نزدیک با القاعده نیز قرار گرفته است. با تمام این نفوذ، ایران از اشغال افغانستان به وسیله امریکا راضی نیست. زیرا ایران از مدت ها افغانستان را چون عراق، تاجکستان و لبنان به عنوان حوزه نفوذ بنیادگرایی کثیف خود تعیین کرده و درین راستا تلاش می نماید.

۸ – پاکستان:

پاکستان در آغاز حمله امریکا به افغانستان (بعد از یازده سپتامبر) در وضعیت ناهنجاری قرار گرفت، چون طالبان در کنار این که منافع کمپنی های غربی را در نظر می گرفتند، منافع خود را نیز داشتند، اما از جایی که دولت و ارتش پاکستان در خدمت نظام امپریالیستی قرار داشتند و چون دلال منافع امپریالیست های غربی به رهبری امریکا عمل می کردند، لذا با اشغال افغانستان مقداری از زورگویی و موقف پاکستان در منطقه کاسته شد. ولی چون جنرالان پاکستانی قلاده بندان امریکا و انگلیس اند، در کنار این که دوباره طالبان را احیاء نمودند، در برابر خدمت گذاری به بادران امپریالیستی در کنار این که دست استثمار سرمایه را در بازارهای شان برای همیشه باز نموده اند (امریکایی ها بیش از ۲۷ درصد و انگلیس ها بیش از ۲۵ درصد سرمایه گذاری های خارجی پاکستان را می سازند)، امتیازاتی چون پرداختن مصارف نیروهای پاکستانی بر مرز و کمک هایی برای مدارس پاکستان کرده اند. پاکستان اکنون در روابط بسیار نزدیک اقتصادی با امریکا و انگلیس قرار دارد و از این که کرزی باری بر پاکستان اعتراض کرد و با رژیم پوقانه اش به پاکستان اعلان جنگ داد، وزیر خارجه امریکا به نحوی او را احمق خطاب کرد و نشان داد که میان این دو مزدور، تا هنوز پاکستان برایش اهمیت بیشتر دارد و بعد از آن که بیپل و زرداری به قدرت رسید، روابط پاکستان و امریکا بیشتر جان و جگر شد.